

## تحلیل مقایسه‌ای دیدگاه علامه طباطبائی و آیت الله مصباح یزدی

### در محکم و متشابه بودن حروف مقطعه

لیلا صابری<sup>۱</sup>

#### چکیده

در آیه هفتم سوره مبارکه «آل عمران»، آیات قرآن به دو دسته «محکم» و «متشابه» تقسیم شده‌اند. بر اساس این تقسیم‌بندی، برخی از آیات، دلالت صریحی بر معنای خود دارند و «محکم» شمرده می‌شوند و برخی دیگر که دلالت صریحی بر معنای خود ندارند، «متشابه» می‌باشند. همچنین در آیات ابتدایی برخی از سوره قرآن کریم، حروفی به نام «حروف مقطعه» وجود دارد که به دلیل عدم صراحتشان، برخی از اندیشمندان علوم قرآنی، این حروف را از جمله آیات متشابه برشمرده‌اند و برخی دیگر، این رأی را قبول ندارند. این اختلاف، در نزد دو تن از اندیشمندان بزرگ شیعه یعنی علامه طباطبائی صاحب تفسیر «المیزان» و آیت الله مصباح از دیگر مفسران معاصر شیعی قابل مشاهده است. بر همین اساس، نوشتار پیش‌رو عهده‌دار بررسی اختلاف رأی دو اندیشمند شیعی در این زمینه است. آیت الله مصباح آیات قرآن را دو گونه و شامل محکم و متشابه معرفی کرده است. اما چنین انحصاری از کلام علامه به دست نمی‌آید. بلکه گویا ایشان، آیات را از زاویه‌های گوناگون قابل تقسیم می‌داند که محکم و متشابه و نیز مجمل و مبین، دو مورد از آن است. بر این اساس، حروف مقطعه در دیدگاه علامه، مجمل و در نظر آیت الله مصباح، متشابه شمرده می‌شوند.

واژگان کلیدی: حروف مقطعه، محکم، متشابه، مجمل.

---

۱. طلبه سطح ۴ فقه و اصول و استاد حوزه

## مقدمه

بحث از محکم و متشابه با نزول آیات مختلف و بخصوص مبتنی بر مضمون آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران، آغاز شد و تفسیر آیات متشابه از طریق آیات محکم و بر اساس سخنان حضرت رسول اکرم(ص)، میان مسلمانان رواج یافت. بعد از حضرت رسول(ص)، امیرمؤمنان حضرت علی(ع) در صدر مفسران شیعه به این امر پرداختند، چنانچه در روایتی معروف به تفسیر نعمانی، در این باره سخنانی را بیان نموده‌اند. همچنین روایات فراوانی از دیگر معصومان(ع)، در این زمینه وارد شده است.

نکته قابل تأمل این است که، مسلمانان صدر اسلام معنای آیات قرآن را درک می‌کردند؛ اما پس از پیدایش مباحث جدلی و کلامی و رواج مطالب فلسفی، بر چهره بسیاری از آیات، هاله‌ای از غبار ابهام نشست. البته، معنای آیاتی از قرآن کریم که به صورت «حروف مقطعه» هستند، از همان ابتدا، محل نزاع بود.

بیست و نه سوره از سور قرآن کریم با «حروف مقطعه» و به ظاهر ساده تهجی، شروع شده و برخی از این سور حتی با نام تهجی خود خوانده می‌شوند. به کار رفتن این حروف در آیات، از مختصات قرآن کریم است و در سایر کتاب‌های آسمانی مانند تورات و انجیل سابقه ندارد؛ این حروف هم در سوره‌های مکی و هم سوره‌های مدنی به کار رفته‌اند، برخی از آن‌ها جزئی از اولین آیه سوره است؛ مانند ص\* و\* المر\* در سوره «رعد». برخی از آن‌ها یک آیه به حساب می‌آید؛ نظیر الم\* در سوره‌های «بقره» و «آل عمران» و یا کهیص\* در سوره «مریم». بعضی دیگر نیز، دو آیه در ابتدای سوره شمرده می‌شوند؛ مانند حم\* عسق\* در سوره «شوری». در یک تقسیم‌بندی، سوره‌های «مقطعات» و نیز «حروف مقطعه» از نظر تکرار و عدم تکرار، به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

اول - «الف لامات» در سیزده سوره: \*الم\* (شش سوره)، \*الر\* (پنج سوره)، \*المز\* و \*المص\*؛

دوم - «طاسینات» در سه سوره: \*طسم\* (دو سوره)، \*طس\*؛

سوم - «حامیمات» یا «حوامیم» در هفت سوره: \*حم\* (شش سوره)، \*حم عسق\*؛

چهارم - «متفرقات» در پنج سوره: \*کھیعص\*، \*طه\*، \*یس\*، \*ص\*، \*ق\*، \*ن\*.

پیشینه کاربرد رمزگونه حروف، پیش از اسلام و از زمان افلاطون وجود داشته است. همچنین زردشت حکیم در اظهار حقایق و ابراز دقایق، شیوه رمزگویی را برمی‌گزیده و حضرت مسیح(ع) نیز بسیاری از سخنان را به رمز و اشاره ادا می‌کرده است.

آگاهان به این علم، برای حروف، طبایع(آتشی، آبی و خاکی) مرموزی را باور داشتند و چون اسم‌ها از حروف ترکیب یافته‌اند، همان طبایع و اسرار را در اسم‌ها جاری می‌دانستند و ادعا می‌کردند به وسیله حروف و اسامی می‌توان در عالم طبیعت تصرف کرد(اعلمی حائری، ۱۴۱۳ق، ۷، ۲۶۰؛ دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل «حرف»).

شیوه رمزگویی بعد از اسلام، با کلام خداوند متعال و نزول قرآن کریم آغاز شد. «حروف مقطعه» که از اسرار و رموز الهی است، مانند دیگر آیات قرآن کریم، بر حضرت پیامبر(ص) نازل گشت و آن حضرت به تفسیر و معنای این رمزها، نظیر سایر آیات قرآن می‌پرداختند. بعد از ایشان، حضرت علی(ع) و دیگر معصومان(ع) با تکیه بر مَسند تفسیر به این مهم توجه داشتند و روایات متعدد در منابع روایی، شاهد بر این مدعا است.

رمزگویی در اسلام به قرآن کریم محدود نمی‌شود و لذا سابقه این شیوه نقل معانی در غیر قرآن نیز قابل بررسی است. بر اساس نقل تاریخ، علم حروف را حضرت علی(ع) از پیامبر اکرم(ص) به ارث بردند، چنانچه کتاب جفر، شامل تقدیرات الهی از امیرمؤمنان(ع) به جا مانده است. دانش جفر که

مبنی بر اسرار حروف است، نزد اهل بیت (ع) می باشد. دانش اسرار حروف یا سیمیا در میان مسلمانان متأخر از صدر اسلام، بعد از ظهور غلوکنندگان متصوفه، پدید آمد که موضوع و مسائل آن قابل تعیین نیست. بونی و ابن عربی در این علم صاحب نظر بوده، تألیفات متعددی در این زمینه دارند (اعلمی حائری، همان؛ وجدی، ۱۹۷۱م، ۳، ۱۲۵؛ خلدون، ۱۳۹۱ش، ۲، ۱۰۵۳-۱۰۵۴، لغت نامه دهخدا، همان).

بعد از عصر معصومان (ع)، در تفسیر و معنای این حروف و نیز اختلاف آراء در این زمینه، مطالبی در ضمن تفسیرهای مفسران اهل سنت و نیز شیعه به چشم می خورد، نمونه هایی از تفسیرهای مذکور عبارت اند از: «تبیان» شیخ طوسی (قرن پنجم)، «مجمع البیان» طبرسی (قرن ششم)، «تفسیر کبیر» فخررازی (قرن ششم)، «تفسیر ابن عربی» از محی الدین عربی (قرن هفتم)، «تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم» از علامه حیدر آملی (قرن هشتم)، «التحریر و التنویر» از ابن عاشور و نیز «المنازل» از رشیدرضا (قرن چهاردهم)، «المیزان فی تفسیر القرآن» از علامه طباطبایی و «تسنیم» از آیت الله جوادی آملی (قرن پانزدهم).

جایگاه دیگر بحث از «حروف مقطعه»، کتاب های علوم قرآنی از جمله «البرهان» از زرکشی، «لایتقان» سیوطی و «التمهید» آیت الله معرفت است. نگارش های مستقل در این زمینه بسیار نادر و «اسرار الحروف و یلیه الحروف المقطعه فی القرآن الکریم» اثر کاظم محمدعلی شاکر، نمونه آن است.

هرشفلد، ادوارد گوسنس، آلن جونز، نولدکه و ریچارد بل از زمره اسلام شناسانی هستند که پژوهش هایی در زمینه «حروف مقطعه» انجام داده اند. ریچارد بل، پیشنهاد های محققان اروپایی را تحکمی یا دل خواهانه شمرده، «حروف مقطعه» را وحی الهی معرفی کرده و پس از نقل و گاهی نقد برخی دیدگاه ها، چنین ابراز داشته است: «این حروف اسرار آمیزند و از آغاز تا کنون هیچ تفسیری موفق به کشف رمز آن ها نشده است» (بل، ۱۳۸۲، ۱۰۱-۱۰۵).

درباره دلالت و معنای «حروف مقطعه»، نظرات گوناگونی میان دانشمندان اسلامی و مفسران

مسلمان مطرح است. همچنین درباره محکم یا متشابه بودن این حروف، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. از جمله دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله مصباح یزدی در این زمینه، قابل اشاره است، دو دیدگاه مذکور، در نوشتار حاضر، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تشخیص محکومات از متشابهات و تفسیر آن‌ها به یاری آیات محکم از موارد ضرورت بحث است. رابطه محکم با متشابه مانند پیوند اصل و فرع یا دایه و فرزند است؛ یعنی محکم، متشابه را نمی‌زاید؛ بلکه آن را در دامن خود می‌پروراند تا شکوفا شده و از تشابه برهد و به محکم بپیوندد. اگر چنین نشود، تشابه در متشابه هم‌چنان باقی‌مانده، لغزش‌گاه‌های شیطانی و بیمار دلی، در کمین آدمی خواهد بود.

از سوی دیگر، در صورتی که «حروف مقطعه» مصداقی از آیات متشابه شمرده شود، برای تفسیر آن‌ها باید از آیات محکم استفاده شود و اگر از جمله آیات محکم به حساب آیند، می‌توان برای پی‌بردن به معنای متشابهات، از آن‌ها بهره برد، لذا اندک خطایی در این زمینه، به انحراف در تفسیر می‌انجامد و از همین‌رو ضروری است که مفسر پیوند مقاطعات را با محکومات و متشابهات دریابد تا از هرگونه تفسیر به‌رأی در امان بماند.

اگر ثابت شود برخی آیات مانند «حروف مقطعه»، نه محکم‌اند و نه متشابه، ضرورتی ندارد که مفسر، برای تفسیر آیه‌ای، آن را حتماً محکم یا متشابه بداند و یا آن را مجمل یا مبین بشمارد تا به دنبال توجیه برای پیامدهای آن باشد. بسیاری از اسلام‌شناسان غربی «حروف مقطعه» را غیروحیانی و مانند آن معرفی کنند. آگاهی از نظر مفسران درباره معانی این حروف و بررسی محکم و متشابه بودن آن‌ها، تشخیص نقطه افتراق دیدگاه‌های گوناگون و جمع بین آن‌ها، با بررسی ارتباط بین «حروف مقطعه» و آیات محکم و متشابه میسر خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱۳، ۱۴۵-۱۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ۳، ۳۴-۳۷).

## ۱. دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله مصباح درباره حروف مقطعه

بیست و نه سوره قرآن کریم با حروف به ظاهر ساده تهجی شروع و برخی حتی با نام تهجی خود، خوانده می‌شوند. هر کدام از آنها به صورت رمزی به یک یا چند معنای مهم اشاره دارند. این امر خود از نشانه‌های اعجاز قرآن کریم است.

درباره معنای «حروف مقطعه»، نظرات گوناگونی میان اندیشمندان اسلامی و مفسران شیعه و اهل سنت مطرح است، نظرات و دیدگاه‌های مذکور در دو دیدگاه اصلی خلاصه می‌شود که عبارت است از: الف - نامعلوم بودن معنا؛ بر اساس این نظر، «حروف مقطعه» از اسرار بوده، تنها خداوند متعال به معنای آنها آگاه است. این دیدگاه از سوی بسیاری دانشمندان، مورد انتقاد است و برخی تفاسیر، آنها را شرح داده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۲ق، ۲، ۲۵۰-۲۵۲)؛ ب - معنای مشخص (معلوم بودن معنای «حروف مقطعه» )؛ صاحبان این اندیشه، مفاهیم گوناگونی برای این دسته آیات بیان می‌کنند. برخی، آنها را اسم‌های خدا یا سوره‌های قرآن می‌دانند. بعضی دیگر، معنای عرفانی برای آنها در نظر می‌گیرند. گروهی نیز، مقطعات را بر اساس اندیشه‌های کلامی تفسیر می‌نمایند که منابع کلامی بیان می‌شود (طوسی، ۱۳۸۸، ۱، ۴۸؛ ابن عربی، ۱۳۷۹، ۱، ۱۱؛ آملی، ۱۳۸۹، ۲، ۴۰۳؛ فخررازی، ۱۴۲۲، ۲، ۲۵۰؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ۱، ۲۰۶-۲۱۸؛ معرفت، ۱۴۲۱ق، ۵، ۳۱۴-۳۱۵؛ جوادی آملی، همان، ۶۳-۱۲۹).

در تفسیر «المیزان» درباره این دسته از آیات قرآن کریم، شرحی به چشم نمی‌خورد و فقط در ابتدای برخی از سوره‌هایی که با این آیات آغاز شده‌اند، در این زمینه مطالبی بیان شده است.

از نظر علامه تدبر در سوره‌هایی که «حروف مقطعه» همسان دارند؛ مانند «المیمات، الرات، طواسین و حوامیم»، نشان می‌دهد سوره‌های دارای «حروف مقطعه» مشترک، در مضامین بوده و سیاق‌شان با یکدیگر شباهت و تناسب دارد. شاهد این مدعا آن است که آیات ابتدایی «حوامیم»، بیانگر «تنزیل

الکتاب من الله» یا معنای آن است. چنان‌که می‌توان حدس زد، ارتباط خاصی بین «حروف مقطعه» و سوره‌هایی وجود دارد که با این حروف آغاز شده‌اند. مؤید این مطلب آن‌که سوره اعراف با «المص» شروع شده و محتوای آن، سوره‌های «میمات و ص» را در بردارد. از مطالب یادشده چنین برمی‌آید که «حروف مقطعه»، رموزی میان خداوند متعال و رسول اکرم (ص) بوده، معنای آن‌ها از بشر معمولی مخفی است و فهم عادی بشر فقط به میزان رابطه بیان‌شده بین آن‌ها و مضمون سوره‌هایشان دسترسی دارد.

ایشان در ادامه می‌افزاید: اگر کسی در وجوه اشتراک این حروف، تدبر و مضمون این سوره‌ها را با هم مقایسه کند، ممکن است به ارتباط آن‌ها بیشتر پی ببرد و شاید این، همان معنای سخن حضرت علی (ع) باشد: «إن لكل كتاب صفوة و صفوة القرآن حروف التهجي» (طباطبایی، همان، ۱۸، ۸-۹). به نظر آیت الله مصباح «حروف مقطعه» مدلول دارند؛ ولی از آن‌جا که مخاطب آن، همه مردم نبوده‌اند و مصلحتی در تفهیم عمومی آن وجود نداشته است، فقط برای حضرت پیامبر (ص) و کسانی قابل فهم است که از ایشان تعلیم گرفته‌اند (مصباح یزدی، همان، ۱۹۵). ایشان در بیان این ویژگی «حروف مقطعه»، به روایات استناد کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲، ۱۰۶ و ۷۱، ۲۶؛ صدوق، ۱۳۸۰، ۲۲).

## ۲. بررسی دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله مصباح درباره مصادیق آیات متشابه

اندیشمندان شیعی و اهل سنت، مصادیق گوناگونی را برای آیات متشابه بیان کرده‌اند. «حروف مقطعه»، آیات غیر از آیات احکام، غریب القرآن، آیات مجمل و ... نمونه‌هایی هستند که در زمره مصداق متشابهات شمرده شده‌اند. مفسران زیادی از جمله علامه طباطبایی نیز، دیدگاه‌های مذکور را نقد نموده‌اند (سیوطی، ۱۳۶۳، ۳، ۶۵؛ طباطبایی، بی‌تا، ۲۰۷؛ همان، ۱۴۱۱، ۳، همان؛ جوادی آملی، همان، ۱۰۸؛ مشکینی، ۱۳۷۹، ۲۳۲-۲۳۳).

برای دستیابی به نظر علامه طباطبایی در این زمینه در ابتدا به ویژگی‌های آیات متشابه از دیدگاه

ایشان اشاره می‌شود، ویژگی‌های آیات متشابه از نظر علامه طباطبایی عبارت است از:

- معنای متشابه برای همه مخاطبان روشن است. پس متشابه از قبیل مشترک لفظی نیست.

- مراد خدای متعال در آیه متشابه برای مخاطب، معلوم و واضح نیست.

- این واضح نبودن منظور گوینده به تردید مخاطب در تشخیص معنای آیه می‌انجامد.

- مراجعه به آیات محکم، تردید متشابه را از بین می‌برد.

- استفاده از آیه متشابه به تنهایی و بدون بهره از محک‌ها، نشانه بیماری دل و فتنه‌انگیزی

است (طباطبایی، همان، ۳۳-۴۰).

ایشان مصادیق آیات متشابه را سه دسته دانسته‌اند: ۱- آیاتی که درباره ماورای طبیعت و خارج از

حس و ماده است و انسان‌های عادی چون نمی‌توانند معنای غیرمادی آن را تصور کنند، دچار اشتباه

می‌شوند. مثلاً آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵) به تردید می‌کشاند که منظور چیست و با

مراجعه به آیه محکم ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱) دریافت می‌شود که مراد از ایستادن خداوند بر

عرش، تسلط بر ملک و احاطه آفریدگان است؛ ۲- آیات منسوخ؛ ۳- آیات مربوط به دستورها و

فرمان‌های اجتماعی و احکام فرعی که وضع ثابتی ندارند و بر اساس مصالح اجتماعی تشریع

می‌شوند (همان، ۳۲-۳۳).

همچنین برای تبیین دیدگاه آیت الله مصباح درباره مصادیق آیات متشابه در ابتدا به ویژگی‌های

متشابهات از نظر ایشان اشاره می‌شود، این ویژگی‌ها عبارت است از:

- منظور گوینده در آن‌ها برای مخاطب مشتبه است. یعنی؛ در این‌که نمی‌توان هیچ‌یک را مقصود

قطعی خداوند از آیه دانست، شبیه یکدیگرند و بر مقصود خداوند دلالت روشنی ندارند.

- بازگرداندن آن‌ها به آیه محکم ضروری است و بدین ترتیب مراد از آیه متشابه روشن شده، تشابه



معانی آن از میان خواهد رفت.

- فتنه‌گران متشابهات را بدون رجوع به محکّمات، توجیه و تأویل می‌کنند تا از این راه اغراض و دیدگاه‌های باطل خود را از آن‌ها برداشت نمایند (مصباح یزدی، همان، ۱۷۶-۱۸۳).  
از نظر آیت الله مصباح نیز سه دسته آیات مصداق آیات متشابه هستند: ۱- آیات مشتمل بر معارف بلند و حقایق فراسوی ماده؛ ۲- حروف مقطعه "فواتح سور"؛ ۳- مجمل‌ها، عام‌ها، مطلق‌ها، منسوخ‌ها و موارد دیگری که به سبب جدایی کلام از قیود و قراین متشابه می‌شود (همان، ۱۹۶).

با مقایسه دیدگاه‌های این دو اندیشمند، آشکار می‌شود که برخی از مصداق‌های متشابه در دو دیدگاه، یکسان و بعضی دیگر، مختلف است. «حروف مقطعه» از نظر آیت الله مصباح، متشابه به حساب می‌آیند؛ اما علامه آن‌ها را متشابه نمی‌داند، بلکه از نظر ایشان، مفهوم این آیات حتی با رجوع به محکّمات هم برای بشر عادی مشخص نخواهد شد.

۳. تحلیل مقایسه‌ای دیدگاه علامه طباطبائی و آیت الله مصباح یزدی در محکم و متشابه‌بودن

#### حروف مقطعه

در تحلیل دو دیدگاه مذکور لازم است در ابتدا دیدگاه این دو مفسر تبیین گردد، سپس روشن شود که آیا مفهوم متشابه در این تفاوت دخالت دارد یا مصداق‌های آن؟ اگر مقطعات بر اساس دیدگاه علامه، نه محکم و نه متشابه باشند، در کدام دسته از آیات می‌گنجند؟ همچنین با توجه به اینکه علامه در فرازی دیگر، آیات قرآن کریم را در محکم و متشابه محصور دانسته است، حل یا رفع این تعارض ظاهری چگونه ممکن است؟

بر این اساس، لازم است در ابتدا به تبیین دیدگاه‌ها و شفاف‌کردن زوایای مختلف آن‌ها پرداخته شود و سپس نقاط اشتراک و افتراق، میزان افتراق و قابل جمع بودن یا نبودن دو دیدگاه و نیز مبانی هر یک از دو دیدگاه و بیان میزان تأثیر آن مبانی در ره‌آورد هر یک از اندیشه‌ها مورد بررسی قرار

گیرد:

### ۳. ۱. انحصار تقسیم آیات به محکم و متشابه

در سخنان علامه طباطبایی دو نظر متفاوت درباره انحصار آیات در محکم و متشابه به چشم می‌خورد: انحصار و عدم انحصار آیات در دو دسته محکم و متشابه؛ علامه طباطبایی، در تفسیر آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران، آیات قرآن را بر اساس ظاهر، به دو دسته محکم و متشابه تقسیم کرده است. به نظر ایشان از ظاهر آیه یادشده این‌گونه برمی‌آید که آیات قرآن یا محکم هستند یا متشابه و دسته سوم وجود ندارد (طباطبایی، همان، ۳۲ و ۶۳). برخلاف این نظر، ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «حروف مقطعه فواتح سور اصلاً مدلول لفظی ندارند و بدین سبب از مقسم محکم و متشابه بیرون‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۳۷).

بر این اساس، در یک‌جا ایشان آیات را به دو گونه محکم و متشابه تقسیم کرده است و در جای دیگر حروف مقطعه را نه محکم دانسته است و نه متشابه. لازمه عبارت دوم منقول از ایشان آن است که دسته سوم در کنار محکم و متشابه در نظر گرفته شود. بنابراین تعارضی ظاهری در کلام علامه طباطبایی به چشم می‌خورد.

برای رفع این تعارض می‌توان گفت: سخن علامه طباطبایی درباره «حروف مقطعه» با دلالت التزامی می‌رساند که آیات قرآن، تنها یک تقسیم ندارند؛ یعنی چنین نیست که فقط در دو قسم محکم و متشابه در نظر گرفته شوند. بلکه ممکن است تقسیم‌هایی گوناگون به اعتبارهای مختلف داشته باشند. بدین ترتیب «حروف مقطعه» بر اساس این فراز سخن علامه طباطبایی، نه محکم هستند و نه متشابه. آیت الله مصباح قائل است: «ظاهر آیه هفتم آل عمران آن است که آیات قرآن در دو قسم محکم و متشابه خلاصه می‌شود و نوع سوم وجود ندارد».

ایشان در ادامه می‌افزاید: «بر این اساس، «حروف مقطعه» نیز مدلول دارند؛ ولی از آن‌جا که مخاطب

آن، همه مردم نبوده‌اند و مصلحتی در تفهیم عمومی آن‌ها وجود نداشته است، فقط برای پیامبر و کسانی که از ایشان تعلیم گرفته‌اند، قابل فهم است» (مصباح یزدی، همان، ۱۹۵).

### ۳. ۲. محکم یا متشابه بودن حروف مقطعه

چنان‌که بیان شد علامه طباطبایی، «حروف مقطعه» را دارای مدلول لفظی نمی‌داند<sup>۱</sup> و لذا این آیات را از مقسم محکم و متشابه بیرون می‌شمرد؛ چون همه افراد بشر، توانایی درک این دسته آیات را ندارند و رمز بین خداوند متعال و حضرت رسول (ص) است. پس نمی‌توان آن‌ها را از تشابهات دانست؛ چون آیات متشابه برای همگان قابل فهم هستند و لذا «حروف مقطعه» نه از آیات محکم به شمار می‌آیند و نه متشابه.

همچنین بیان شد که علامه طباطبایی قائل است: «حروف مقطعه» فواتح سور، مدلول لفظی این‌طوری ندارند». احتمالات گوناگونی در این سخن نهفته است؛ اول: مهمل می‌باشند و هیچ معنا و مفهومی را به مخاطب منتقل نمی‌کنند؛ دوم: مفهوم دارند اما این مفهوم، برای همه قابل دریافت نیست و رمز بین خدا و رسول خدا (ص) است؛ از میان دو احتمال یاد شده، مورد اول منتفی است؛ زیرا قرآن کریم، کتاب آسمانی و سخن خداوند متعال است و کلام بی‌معنا در آن راه ندارد. اما احتمال دوم پذیرفته می‌شود و علامه نیز به آن تصریح کرده که فهم بشر عادی به مقطعات، راهی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۱، ۱۸، ۹).

در تعریف آیت الله مصباح درباره متشابه، قیدی به چشم نمی‌خورد که «حروف مقطعه» را از مصادیق متشابه خارج کند. از این‌رو فواتح سور را به صراحت در زمره مصادق‌های متشابه می‌گنجاند (مصباح یزدی، همان، ۱۹۶).

### ۳. ۳. مقایسه دیدگاه‌ها درباره آیات متشابه و حروف مقطعه

---

۱. آن‌جا که می‌فرماید: «... حروف مقطعه فواتح سور مدلول لفظی این‌طوری ندارد» (قرآن در اسلام، ۳۵).

در راستای مقایسه و تحلیل دو دیدگاه مذکور، آراء ایشان درباره آیات متشابه و حروف مقطعه، مفهوم و مصادیق تشابهات و انحصار یا عدم انحصار آیات قرآن به محکم و متشابه بررسی می‌شود تا بتوان به این مطلب دست یافت که آیا حروف مقطعه از آیات متشابه هستند یا نه.

### ۳.۳. ۱. آیات متشابه

بیان ویژگی‌های مشترک دو دیدگاه درباره مفهوم و مصداق متشابه برای درک رأی دو مفسر ضروری است: درباره مفهوم، دو مفسر قائلند: آیات قرآن به محکم و متشابه تقسیم می‌شوند و مهم‌ترین سند در این انقسام، آیه هفتم سوره آل‌عمران است. البته مراد گوینده از این آیه روشن نیست و امکان سوءاستفاده از آن و تحریف معنوی وجود دارد.<sup>۱</sup> فهم صحیح مراد آیه متشابه، با رجوع به محکم، ممکن است. متشابه در قرآن به دو معنای عام و خاص به کار رفته است و متشابه به معنای عام، تمام آیات قرآن را دربرمی‌گیرد و به معنای خاص، بخشی از آیات را شامل می‌شود. از نظر مصداق هم، صاحبان هر دو دیدگاه، موارد زیر را مصداق متشابه می‌شمرند: الف) آیات مشتمل بر معارف بلند و حقایق فراسوی ماده؛ ب) منسوخ‌ها.

تفاوت‌های دو دیدگاه هم در مفهوم و مصداق آیات متشابه بدین شرح است:

علامه طباطبایی در تعریف آیه متشابه، ملاک‌هایی را مطرح کرده که در تعریف آیت الله مصباح به صراحت دیده نمی‌شود؛ هرچند ممکن است وی نیز غیر از نظر علامه طباطبایی را اراده نکرده باشد.

۱- آیه متشابه برای تمام مخاطبان قابل فهم است؛ گرچه گروهی بدون مراجعه به محکّمات، معنای

---

۱. شباهت میان دو یا چند آیه مطرح نیست؛ بلکه مقصود تشابه معانی گوناگون است که درباره یک آیه احتمال می‌رود. یعنی در این‌که هیچ‌یک را نمی‌توان مقصود قطعی خداوند دانست، شبیه یکدیگرند. چنین آیه‌ای به تنهایی نه بر مقصود خداوند دلالت روشنی دارد و نه مصون از سوءبرداشت و تحریف معنوی است. از این‌رو بازگرداندن آن به آیات محکم ضرورت دارد و با این ارجاع، مراد از آیه متشابه روشن شده و تشابه معانی آن از بین خواهد رفت (محمدتقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ۲، ۱۷۷).

حقیقی آن را برمی‌گزینند و در مسیر انحراف، گام می‌نهند.

۲- مخاطب در تعیین معنای آیه متشابه تردید دارد و این شک، از تردید در تشخیص اراده متکلم

ناشی می‌شود که معنای حقیقی را اراده کرده یا معنای مجازی را؟

۳- پیروی از محتوای آیه متشابه به تنهایی و بدون توجه به آیات محکم، ویژگی بیماردلان و سبب

فتنه‌انگیزی است.

مصدق‌های متشابه نیز در نظر صاحبان این دو دیدگاه در مواردی متفاوت است: علامه طباطبایی

آیات مربوط به قانون‌های اجتماعی و حکم‌های فرعی را از موارد آیات متشابه می‌داند و این مورد در

مصدق‌های دیدگاه دیگر به چشم نمی‌خورد.

علامه طباطبایی درباره مصداق آیات متشابه قائل است: چون مصالح اجتماعی که احکام دینی بر

اساس آن‌ها تشریع می‌شود، وضع ثابتی ندارد و از طرفی، قرآن به تدریج نازل شده، آیات دربردارنده

قوانین اجتماعی و احکام فرعی دست‌خوش ابهام و ناسازگاری شده، ابهام‌ها با مراجعه به آیات محکم

برطرف می‌شود (طباطبایی، همان، ۳، ۶۱-۶۲).

آیت الله مصباح نیز در بیان مصادیق متشابه مواردی را ذکر می‌نماید هرچند علامه طباطبایی، این

موارد را در زمره آیات متشابه بر نمی‌شمارد. موارد مذکور عبارتند از: ۱- «حروف مقطعه» در «فواتح

السور»؛ ۲- مجمل‌ها؛ ۳- عام‌ها؛ ۴- مطلق‌ها؛ ۵- موارد دیگری که به سبب جدایی کلام از قیود و

قراین متشابه می‌شود (مصباح یزدی، همان).

۳.۳.۲. حروف مقطعه

درباره مقطعات نیز عبارات دو اندیشمند مذکور، دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است. بخش‌های

مشترک دو دیدگاه درباره این دسته از آیات، این است که «حروف مقطعه» نیز مانند سایر الفاظ قرآن

کریم، مدلول دارند و بی‌معنا نیستند و مخاطب آن‌ها همه مردم نبوده‌اند بلکه معنای آن‌ها، تنها برای

معصومان(ع) قابل فهم است. اختلاف نظر علامه طباطبایی و آیت الله مصباح نیز در این مطلب است که علامه حروف مقطعه را از مقسم محکم و متشابه بیرون می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۳۷). بدین ترتیب آیات مذکور به نظر ایشان، نه محکم هستند و نه متشابه.<sup>۱</sup> اما آیت الله مصباح مقطعات را مصداقی از متشابهات می‌شمرد.

### ۳. ۴. تعیین میزان افتراق و قابل جمع بودن یا نبودن آن‌ها

در تحلیل اولیه از عبارات دو اندیشمند، دیدگاه ایشان مغایر به نظر می‌رسد؛ زیرا آیت الله مصباح با تقسیم انحصاری مستند به آیه یادشده، محکم و متشابه را دو قسمی می‌داند که سومی ندارد و «حروف مقطعه» را در زمره متشابهات قرار می‌دهد. اما علامه طباطبایی، این حروف را نه محکم می‌داند و نه متشابه (همان).

برای رفع این تعارض و مغایرت، فرضیه نوشتار حاضر این است که تقسیم آیات قرآن به محکم و متشابه، بر اساس حصر اضافی است نه حقیقی و حروف مقطعه، نه محکم‌اند و نه متشابه و لذا در راستای اثبات فرضیه مذکور، در ادامه در چهار محور، مطالبی ارائه می‌شود.

### ۳- ۴- ۱- رفع تعارض کلام مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله مصباح

چنان‌که بیان شد، آیه هفتم سوره آل عمران، آیات قرآن را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌کند: \*مِنْهُ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ\*، حصر در این آیه، نسبی و اضافی است؛ بدین معنا که چنین نیست که آیات قرآن فقط یا محکم باشند و هیچ آیه‌ای از این دو گروه خارج نماند که نه محکم باشد و نه متشابه. پس حصر آیات در محکم و متشابه، عقلی و حقیقی نیست. نگاه آیه از این زاویه، به آیات قرآن نسبی است؛ یعنی آیات قرآن را در دو دسته اصلی مطرح می‌کند که

۱. گرچه در بخشی از تفسیرشان، آیات را بر اساس ظاهر آیه هفتم سوره آل عمران، در دو گروه محکم و متشابه منحصر و قسم سومی را در کنار این دو دسته آیات مردود معرفی کرده است و در مرحله چهارم به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت (المیزان فی تفسیر القرآن، ۳، ۳۲).

همان محکم و متشابه است. اما این که هیچ آیه‌ای از این دو دسته خارج نمی‌ماند و آیا آیه‌ای وجود دارد که نه محکم باشد و نه متشابه، آیه ساکت است و در مقام بیان آن نمی‌باشد. از این رو می‌توان گفت دسته‌ای از آیات، نسبت به متشابهات، محکم‌اند و دسته‌ای دیگر، نسبت به محکّمات، متشابه‌اند. تشابه آیات متشابه هم، به کمک محکّمات رفع می‌شود. بدین ترتیب، تعارض ظاهری در دیدگاه علامه طباطبایی، رفع می‌شود و لازمه عبارات ایشان این است که حروف مقطعه نه محکم باشد و نه متشابه. اما آیت الله مصباح این دسته از آیات را متشابه می‌داند.

### ۳. ۴. ۲. استناد به ظاهر آیه هفتم آل عمران و حجیت آن

در بحث حاضر، بهره‌گیری از ظاهر آیه هفتم آل عمران، صاحبان دو دیدگاه را در تقسیم آیات به محکم و متشابه یاری رسانده است. همین ظاهر، قرینه و مؤیدی است بر این که حصر یاد شده در آیه، اضافی باشد نه حقیقی؛ یعنی ظاهر آیه هفتم سوره آل عمران آیات را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌کند. اما این تقسیم نمی‌رساند که گونه سومی در این میان وجود نداشته باشد که سایر آیات را دربرگیرد.

### ۳. ۴. ۳. چندزاویه بودن تقسیم آیات در قرآن کریم

از مجموع آنچه بیان گردید چنین برمی‌آید که آیت الله مصباح، آیات قرآن را شامل دو دسته محکم و متشابه و «حروف مقطعه» را متشابه می‌داند. اما لازمه سخن علامه طباطبایی این است که تقسیم به مجمل و مبین را برای آیات می‌توان لحاظ کرد و در نتیجه «حروف مقطعه» را از آیات مجمل به شمار آورد. از این رو هیچ ضرورتی ندارد «حروف مقطعه» محکم یا متشابه دانسته شوند؛ چنان که علامه نیز به این مطلب اشاره نموده و آن‌ها را از مقسم محکم و متشابه بیرون دانسته است.

آخوند خراسانی، صاحب «کفایه‌الاصول»، متشابه را همان مجمل می‌داند. علامه طباطبایی نظر وی را چنین نقد می‌کند: مجمل در مقابل مبین است و چنانچه مراد از مجمل، همان متشابه باشد، لازم

می‌آید منظور از مبین هم، همان محکم باشد؛ یعنی مصادیق آیات محکم، همان آیات مبین باشد؛ اما چنین نیست؛ زیرا با توجه به تعریف محکم، واضح می‌شود استوار بودن و عدم اشتباه در محکم بدین معنا نیست که ظاهر و لفظ آیه محکم، روشن و واضح است. بلکه این معنا را می‌رساند که احکام و مدلول محکم برای مخاطب آشکار بوده، او را از تشخیص مراد متکلم بازمی‌دارد. پس متشابه، همان مجمل نیست و مصادیق آن دو نیز یکی نمی‌باشد (طباطبایی، بی‌تا، ۲۰۷).

### ۳. ۵. مبانی دیدگاه‌ها

در پایان لازم است ریشه و مبنای اختلاف نظر دو اندیشمند مذکور بررسی شود. بر اساس مطالب پیشین، به دست می‌آید که منشأ این اختلاف به تعریف متشابه و مدلول آن از سوی دو مفسر برمی‌گردد:

#### ۳. ۵. ۱. اختلاف در تعریف آیات متشابه

علامه طباطبایی تعریفی برای متشابه بیان کرده است که هم میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بی‌نظیر است و هم برگرفته از خود قرآن کریم می‌باشد (آل‌عمران: ۷). وی ویژگی‌های متشابه را چنین برمی‌شمرد: متشابه به دسته‌ای از آیات قرآن اطلاق می‌شود، آیاتی که معنا دارند هرچند معنای این آیه نزد مخاطب مردد است و تردید مذکور به لفظ بر نمی‌گردد<sup>۱</sup> بلکه این تردید از معنا ناشی می‌شود. این تردید معنوی که برای مخاطب ایجاد می‌شود، ناشی از تردید در مراد متکلم است؛ یعنی شنونده نمی‌داند گوینده، معنای حقیقی را اراده کرده است یا معنای مجازی را و این شک و تردید، در صورت مقایسه متشابه با محکم، قابل تشخیص است. چنان‌که آیات محکم، ابهام متشابهات را رفع و مراد متکلم را روشن می‌کنند و ابهام معنوی را می‌زدایند. البته بیمار دلان، آیات متشابه را بدون مراجعه

---

۱. چون بعضی از تردیدها در مفاهیم، ناشی از لفظ است و زبان‌شناسان می‌توانند آن‌ها را برطرف کنند؛ مانند

آن‌که تردید حاصل از عموم و اطلاق را در عام و مطلق با مراجعه به مخصص و مقید رفع می‌نمایند.



به محکم تفسیر کرده، همان معنای حقیقی را در نظر می‌گیرند؛ بی‌آن‌که احراز کنند مقصود خداوند متعال چنین بوده است که این شیوه قلب‌های بیمار موجب فتنه‌انگیزی و ترویج عقیده‌های باطل می‌شود.

اما تعریف متشابه از دیدگاه آیت الله مصباح، همان تعریف مشهور است که بیان می‌کند: متشابه چند معنای احتمالی دارد و مراد گوینده از آن روشن نیست، لذا امکان سوءاستفاده و تحریف معنوی وجود دارد (مصباح یزدی، همان، ۱۷۷). بر اساس تعریف مشهور مجمل از مفهوم متشابه خارج نمی‌شود.

علامه طباطبایی با توجه به تعریف متشابه، مصادیق آن را بیان کرده‌اند و مجمل را از تشابهات شمرده‌اند؛ چون مجمل را با مفهوم متشابه سازگار نمی‌دانند. وی، راه رفع اجمال را مراجعه به قوانین و قرینه‌های لفظی معرفی نموده است، اما تشابه در متشابه، با قرینه لفظی برطرف نمی‌شود. به عبارت دیگر، مفهوم مجمل از آن جهت اجمال و ابهام دارد که لفظش بین معناهای متعدد مردد است و شنونده باید برای تشخیص مراد اصلی به قرینه رو آورد. اما متشابه از آن جهت شبهه‌ناک است که مقصود گوینده معلوم نیست؛ نه این‌که معنای لفظ مبهم باشد. پس تردید در متشابه، از ناآگاهی نسبت به مراد متکلم ناشی می‌شود؛ اما اجمال در آیه مجمل، از معلوم نبودن معنای لفظ سرچشمه می‌گیرد نه مراد متکلم. به این ترتیب، آیات مجمل در نظر علامه طباطبایی، مصداق متشابه شمرده نمی‌شوند.

همچنین آیت الله مصباح در مصداق‌های متشابه نیز، از مجمل یاد کرده است؛ یعنی ایشان متشابه را به گونه‌ای تعریف کرده است که آیات مجمل را دربرمی‌گیرد. هنگام شمردن تشابهات هم، مجمل‌ها را از مصادیق متشابه دانسته‌اند.

گرچه آیت الله مصباح نیز تفسیر قرآن به قرآن را پیش گرفته است؛ اما دقت و عمق نظر علامه طباطبایی و گستردگی این‌گونه استنادهای ایشان بر هیچ اهل فنی پوشیده نیست.

از مجموع مطالب یادشده چنین به دست می‌آید که آیات قرآن کریم به اعتبار تشابه و عدم تشابه در مقصود گوینده، به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شود. اما این، تنها تقسیم ممکن نیست؛ یعنی نباید پنداشت که تقسیمات دیگری غیر از محکم و متشابه وجود ندارد. بلکه آیات قرآن از زاویه دیگر؛ یعنی به لحاظ واضح بودن معنای لفظ برای مخاطبان بر دو دسته است: مجمل و مبین، و این اعتبار به دنبال تشخیص ندادن معنای آیه به سبب اجمال آن است، نه از جهت تردید در معنای آیه به علت این که منظور گوینده قابل تشخیص نیست. پس در نظر علامه طباطبایی، مجمل با متشابه سازگار نیست و تعریف متشابه بر آن صدق نمی‌کند.

### ۳. ۵. ۲. اختلاف در مدلول حروف مقطعه

چنان‌که بیان شد علامه بر این باور است که «حروف مقطعه» در «فواتح سور»، اصلاً مدلول لفظی ندارند و بدین سبب از مقسم محکم و متشابه بیرون‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۳۷) و نیز بیان شد منظور این نیست که این دسته از آیات، معنایی ندارند و لفظ بی‌معنا و مهمل به حساب می‌آیند. بلکه مراد این است که معنا و مفهوم این آیات، برای عموم مخاطبان قابل فهم نیست و رمزی بین خدا و رسولش می‌باشد.

ره‌آورد این سخن، آن است که آیه متشابه، مدلول لفظی دارد به گونه‌ای که برای همه مخاطبان قابل فهم است (گرچه در تشخیص مدلول تردید و احتمال خطا وجود دارد؛ اما چنان‌که بیان شد قابل رفع است)؛ «حروف مقطعه» چنین مدلولی ندارند؛ یعنی همه، توانایی درک آن‌ها را ندارند و رمز بین خدا و حضرت رسول (ص) است. پس نمی‌توان آن را از متشابهات دانست؛ چون آیات متشابه، قابل فهم برای همگان است؛ همان‌طور که بیان شد سخن علامه طباطبایی درباره «حروف مقطعه»، با توجه به حصر اضافی، می‌رساند که آیات قرآن تنها یک نوع تقسیم ندارند؛ یعنی چنین نیست که فقط بتوان آن‌ها را در دو گونه محکم و متشابه گنجانند. بلکه ممکن است تقسیم‌های مختلفی به اعتبارهای

گوناگون در آیات قرآن قابل طرح باشد. بدین ترتیب حروف مقطعه بر اساس این فراز سخن علامه نه محکم هستند و نه متشابه.

### نتیجه گیری

۱- «حروف مقطعه» در دیدگاه علامه طباطبایی، مجمل و در نظر آیت الله مصباح، متشابه شمرده می شوند.

۲- آیت الله مصباح آیات قرآن را دوگونه و شامل محکم و متشابه معرفی کرده است، اما چنین انحصاری از کلام علامه طباطبایی به دست نمی آید، بلکه گویا علامه طباطبایی، آیات را از زاویه های گوناگون قابل تقسیم می داند که محکم و متشابه و نیز مجمل و مبین، دو مورد از آن است. علامه طباطبایی، ظاهر آیه یادشده را ملاک قرار داده، نوع سوم برای محکم و متشابه در این دسته بندی آیات نمی پذیرد.

## منابع

### \* قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴م)، *التحریر و التنویر*، ج ۱، تونس: الدار التونسية للنشر.
۲. ابن عربی، محی الدین (۱۳۸۰ش)، *التفسیر*، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
۳. ابن منظور (۱۳۶۳ش)، *لسان العرب*، قم: ادب الحوزه.
۴. اعلمی حائری، محمد حسین (۱۴۱۳ق)، *دایره المعارف الشیعیه العامه*، ج ۷، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵. آملی، حیدر (۱۳۸۹ش)، *المحیط الاعظم*، ج ۲، قم: نور علی نور.
۶. بل، ریچارد و ویلیام مونتگمری وات (۱۳۸۲ش)، *تاریخ قرآن*، بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹ش)، *تسنیم*، ج ۲ و ۱۳، قم: اسراء.
۸. حریری، محمد یوسف (۱۳۸۴ش)، *فرهنگ اصطلاحات قرآنی*، قم: هجرت.
۹. خاتمی، احمد (۱۳۸۳ش)، *فرهنگنامه موضوعی قرآن*، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۵ش)، *قرآن شناخت*، تهران: طرح نو.
۱۱. .... (۱۳۷۷ش)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران: دوستان - ناهید.
۱۲. خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱ش)، *مقدمه ابن خلدون*، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغتنامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. ساروخانی، باقر (۱۳۹۰ش)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳ش)، *الایقان فی علوم القرآن*، ج ۳، محمد ابوالفضل ابراهیم،

قم: رضی- بیدار.

۱۶. صدر، محمدباقر (بی تا)، *الحلقه الثانیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۷. طباطبائی، محمدحسین (بی تا)، *حاشیه الکفایه*، بی جا.

۱۸. .... (۱۳۷۹ش)، *قرآن در اسلام «از دیدگاه تشیع»*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۹. .... (۱۴۱۱ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۳ و ۱۸، بیروت: مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات.

۲۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۸ش)، *التبیان*، ج ۱، قم: ذوی القربی.

۲۱. عرفان، حسن (۱۳۹۱ش)، *کرانه ها*، قم: هجرت.

۲۲. فخررازی (۱۴۲۲ق)، *التفسیر الکبیر*، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ق)، *العین*، قم: دار الهجرة.

۲۴. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۹۵ش)، *روشن شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی

رضوی.

۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، ج ۵۲ و ۷۱، تهران: مؤسسه الوفاء.

۲۶. مشکینی، علی (۱۳۷۹ش)، *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*، قم: الهادی.

۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶ش)، *قرآن شناسی*، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی (ره).

۲۹. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۸ق)، *المنطق*، قم: اسماعیلیان.

۳۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸ش)، *علوم قرآنی*، قم: تمهید.

۳۱. .... (۱۳۹۵ش)، *تفسیر و مفسران*، قم: تمهید.

۳۲. .... (۱۴۲۱ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

٣٣. وجدى، محمد فريد (١٩٧١م)، *دائرة المعارف القرن العشرين*، ج ٣، بيروت: دار المعرفة.